ابعاد حج در قرآن (2)

ناصر شكريان

نوشتاري که در پيشديد شماست، دومين و آخرين بخش از نوشتة آقاي ناصر شکريان، در معرفي ابعاد معنوي، عرفاني، فرهنگي، اجتماعي، سياسي و اقتصادي است که از نظر شما خوانندگان گرامي مي‌گذرد. اميد است زائران خانة خدا با آشنايي بيشتر با ابعاد مختلف اين کنگرة عظيم عبادي سياسي بتوانند از منافع آن به طور کامل بهرمند شوند.

3 ـ بُعد سياسي حج

حج، عبادت و پرستش حضرت حق، در بهترين شكل ممكن است. اين فريضه بزرگ الهي، با ديگر عبادات تفاوت‌هاي بسيار دارد; زيرا حج، نقطه پيوند «عبادت» با «سياست» و مركز اتصال پرستش خداوند با مسائلي; چون سياست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ است.

چنان كه حضرت امام خميني+ گفته‌اند: «اهميت بُعد سياسي‌اش كمتر از بعد عبادي‌اش نيست. بُعد سياسي علاوه بر سياستش، خودش عبادت است.»( 1 ) و هيچ‌گاه نمي‌توان حج را از دو خصيصه «عبادت» و «سياست» جدا كرد. بلكه اين دو، تار و پود حج را تشكيل مي‌دهند.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج در كلام و پيام امام خميني (قدس سرّه) ، ص61

28

اما از آنجاكه حجّ واقعي، نمايش قدرت، عزّت و شكوه جهاني اسلام بوده و مايه تزلزل قدرت‌هاي پوشالي استكبار مي‌گردد، در طول تاريخ، همه كساني كه منافعشان با پويا شدن حج به خطر مي‌افتد، همواره كوشيده‌اند اين فريضه الهي را تحريف كنند. روشن است كه شيطاني‌ترين راه، ابقاي ظاهر حج و تهي كردن آن از محتوا است. آيا اين همه اصرار بر جدايي بُعد سياسي حج از آن، دليل بر وحشت دشمنان از حج عبادي ـ سياسي نيست؟

مسلم است كه چنين حجي مي‌تواند در هر سال، تحوّلي بنيادين در زندگي مسلمانان و نيز اوضاع جهاني اسلام به وجود آورد. به همين دليل است چندين سال پيش، گلادستون، يكي از سردمداران انگليس گفت: «قدرتِ حج را بايد از دست مسلمانان گرفت». از اين رو است كه حضرت امام خميني+، احياگر حجّ ابراهيمي، در اين باره گفتند:

«از همه ابعاد آن مهجورتر و مورد غفلت‌تر، بُعد سياسي اين مناسك عظيم است كه دست خيانتكاران براي مهجوريت آن بيشتر در كار بوده و هست و خواهد بود.»( 1 )

با توجه به اهميت بُعد سياسي حج، بر آنيم تا با استمداد از آيات و روايات، اين بُعد را ـ به خاطر مظلوميت و مهجوريت آن و جهت مقابله با تبليغات و توطئه‌هاي دشمنان اسلام و شناساندن چهره واقعي حج ـ با تفصيل بيشتري، به بررسي بگذاريم:

الف ـ حج و منافع آن

خداوند سبحان درباره منافع حج فرموده است: (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالا وَعَلَي كُلِّ ضَامِر يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجّ عَمِيق \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي أَيَّام مَعْلُومَات... ).( 2 ) مطلب مورد نظر در اين آيه مباركه، جمله (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...) است كه با دقت در آن، موارد ذيل روشن مي‌گردد:

\* با توجه به اين كه جمله (وَيَذْكُرُوا اسْمَ الله) عطف بر (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...) است و هر دو جمله، علّت يا غايت( 3 ) براي جمله (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج در كلام و پيام امام خميني (قدس سرّه) ، ص61

2 . حج: 28 ـ 27

3 . الجدول في اعراب القرآن، مجلد 9، ص99 ; الميزان، ج14، ص369

29

قرار داده شده، به اين نكته پي مي‌بريم كه حج داراي دو بُعد است; «عبادي» و «غير عبادي».

\* مقصود از «مشاهده منافع براي مردم»; (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)، كه نخستين فلسفه حج قرار داده شده، چيست؟ با توجه به اين كه «منافع» براي تعظيم، تكثير و يا تنويع، جمع و نكره( 1 )آورده شده; منافعي كه تعداد آن كثير و ارزشش عظيم است; براي همين جهت «منافع»، هم جمع آمد و هم مبهم و به صورت «منفعه، المنافع و منافعهم» ذكر نشده تا به ذهن كسي نرود كه مراد منفعت خاص يا منافع معروف و مشهوري است كه در عبادات ديگر هم يافت مي‌شود، بلكه مراد منافعي است كه مختص به اين عبادت است و در غير آن پيدا نمي‌شود( 2 ) و ظاهراً منفعت هاي ديگري هم كه در آيات ديگر، همچون آيات: (قِيَاماً لِلنَّاسِ)،( 3 )( مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً)،( 4 )( وَهُديً لِلْعَالَمِينَ) ( 5 ) و... ذكر شده، همه از مصاديق بارز منافع در آيه مورد بحث است.

همچنان كه امام هشتم، علي بن موسي الرضا (عليهما السلام) در توضيح منافع فرمود:

«... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الاَْرْضِ وَغَرْبِهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَمِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ...»( 6 )

«منافع و آثار حجّ، تمام اهل زمين; از شرق و غرب و دريا و خشكي را فرا مي‌گيرد; چه آن‌ها كه حج مي‌گزارند و چه آنان كه به جا نمي‌آورند.»

با توجه به گستره «منفعت»، بايد پرسيد: اين چه منافعي است، حتي آنان كه در حج توفيق حضور ندارند را در بر مي‌گيرد؟ بي گمان، نه «منافع فردي» كه «منافع جمعي» است و اين، در ترتيب آيه، مقدم بر منافع فردي (وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ) ذكر شده است.

به بيان ديگر، واژه «منافع»، بدون هيچ قيدي و به صورت مطلق آمده و شامل هرگونه منفعتي مي‌گردد و كسي حق ندارد بي دليل آن را در بُعدي خاص محدود

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . روح المعاني، ج17، ص145

2 . كشاف، ج2، ص52

3 . مائده: 97

4 . بقره: 125

5 . آل عمران: 96

6 . بحار الانوار، ج96، ص32 ; وسائل الشيعه، ج11، ص12

30

كند. از اين رو، بسياري از مفسران; از شيعه و سني، حمل بر اطلاق كرده و گفته‌اند: مراد از منافع، منافع ديني و دنيايي است.( 1 ) همچنانكه وقتي از امام صادق (عليه السلام) پرسيدند مراد از «منافع»، منافع دنيوي است يا اخروي، حضرت فرمود: «هر دو را در بر مي‌گيرد»; «...مَنَافِعَ الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعَ الاْخِرَةِ؟ فَقَالَ: الْكُلَّ».( 2 )

از همين رو است كه شيخ محمود شلتوت، رييس الازهر مصر (در سال‌ها پيش از اين)، در تفسير جمله (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) گفت:

«منافعي كه حج وسيله شهود و تحليل آن بوده و به صورت نخستين فلسفه حج مطرح شده است، مفهوم گسترده و جامعي دارد، كه هرگز در نوع يا خصوصيتي خلاصه نمي‌شود. بلكه اين جمله با عموميت و شمولي كه دارد، همه منافع فردي و اجتماعي را در بر مي‌گيرد. با توجه به موقعيت ويژه اي كه حج در اسلام دارد و اهدافي كه براي فرد و جامعه در آن در نظر گرفته شده، شايسته است كه مردان دانش و شخصيت هاي علمي و فرهنگي و مسؤولان سياسي و اداري و آگاهان مسائل اقتصادي و مالي و معلمان شرع و دين و مردان نبرد و جهاد، به آن توجه خاص داشته باشند....»( 3 )

شاهد محكم ديگر، تمسك حضرت امام رضا (عليه السلام) به جمله (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) است كه منافعي را براي حج مي‌شمارد; از جمله آن‌ها است:

\* برطرف كردن احتياجات و مشكلات مسلمانان جهان، كه در اين باره فرمود:

«از اسرار حج، بررسي گرفتاري هاي مسلمانان جهان و برطرف كردن مشكلات آنان است و به همين منظور در قرآن آمده است كه مردم به حج بيايند تا شاهد منافع بزرگ حج باشند.»( 4 )

اينجا است كه حضرت ابراهيم (عليه السلام) از سوي خداوند مأموريت يافت نداي عمومي براي اقامه حج سر دهد تا مؤمنان، از راه دور و نزديك، در زمان خاص و مكان معيّن، گرد هم جمع شوند و منافع سرشار و عظيم حج را كه نصيب آن‌ها مي‌شود، شاهد باشند و در عمل، از اين هم انديشي عظيم بياموزند كه چگونه مي‌توان از نيروهاي پراكنده، قدرت واحدي ساخت و در سايه آن، چه مشكلاتي را مي‌توان

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . تفاسير جامع البيان، تفسير كبير، كشّاف، روح المعاني و في ظلال القرآن.

2 . الكافي، ج4، ص422 ; نور الثقلين، ج3، ص488

3 . سبحاني(آيت الله)، جعفر، آيين وهّابيت.

4 . بحار الأنوار، ج96، ص32

31

حل كرد و چه عزّت و شوكتي به اسلام و مسلمان مي‌توان داد و چه رعب و وحشتي در دل دشمنان اسلام مي‌شود انداخت و چه توطئه‌ها و تبليغات شومي را مي‌توان خنثي كرد.

حضرت امام خميني+ در تفسير جمله (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ) فرمود:

«چه نفعي بالاتر از آن، كه دست جباران جهان و ستمگران عالم، از سلطه بر كشورهاي مظلوم كوتاه شود و مخازن عظيم كشورها براي مردم خودِ آن كشورها باشد... حج براي اين است كه مشكلات يك سال مسلمين را بررسي كنند و در صدد رفع مشكلات برآيند... و يكي از بزرگترين و اساسي ترين مشكلات، عدم اتحاد بين مسلمين است».( 1 )

ب ـ حج عامل قيام و پايداري مسلمانان

خداوند تعالي كعبه را، كه خانه اي محترم است، وسيله سامان بخشيدن به كار مردم قرار داد; (جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ... ).( 2 ) «قيام» و «قوام» اسم براي چيزي است كه پايداري و ثبات هر چيزي به آن است. با توجه به اين نكته، از اين آيه استفاده مي‌شود كه كعبه وسيله اي است كه معاش و معاد مردم به وسيله آن تأمين مي‌گردد.( 3 )

همانگونه كه بعضي از مفسران در معناي «قيام» گفته‌اند: «اصل قيام، قوام است و آن چيزي است كه امور مردم با آن اصلاح و درست مي‌گردد».( 4 )

با توجه به معاني پيش گفته و مفهوم گسترده آن و با تمسّك به اطلاق (قِيَاماً لِلنَّاسِ...)، چنين برداشت مي‌شود كه مسلمانان مي‌توانند در پناه اين خانه محترم و برگزاري مراسم حج، همه كارهاي فردي، اجتماعي، مادي، معنوي، سياسي و اقتصادي متعلّق به جامعه خويش را سامان ببخشند و نيز استفاده مي‌شود كه هيچ فرد يا گروهي حق ندارند اين مفهوم گسترده را بدون دليل و قرينه اي، در مصالح فردي محدود نمايند.

چرا كه امام صادق (عليه السلام) در تفسير (قِيَاماً لِلنَّاسِ... ( فرمود: «خداوند متعال كعبه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج در كلام و پيام امام خميني (قدس سرّه) ، صص5، 68 و 158

2 . مائده: 97

3 . المفردات.

4 . تفسير كبير، ج12، ص100

32

را برپا دارنده دين و دنياي مردم قرار داده است.»( 1 ) و همچنين بيشتر مفسران; اعم از شيعه و سني، را به (قِيَاماً لِلنَّاسِ...) را به معناي وسيع و گسترده، تفسير كرده‌اند.( 2 )

به راستي كه چه سرمايه عظيمي به مسلمانان اعطا شده است! بهترين راه اقامه قسط و عدل در جامعه، كه بنا به گفته قرآن، هدف پيامبران بوده است; (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)،( 3 ) استفاده از اهرم حج است كه تجلّيگاه واقعي و عيني قسط و مساوات مي‌باشد. اگر بخواهيم دين ما پابرجا و استوار باشد، بستگي به استواري كعبه دارد; «لاَ يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»( 4 ) و در سايه حيات دين است كه حيات مردم هم باقي مي‌ماند.

امير مؤمنان (عليه السلام) فرمود: «حجّ خانه خدا را ترك نكنيد كه هلاك و نابود مي‌شويد «لاَ تَتْرُكُوا حَجَّ بَيْتِ رَبِّكُمْ فَتَهْلِكُوا».( 5 ) اگر بخواهيم مردم را به قيام برضدّ ستم دعوت كنيم، مناسب ترين مكان، كنگره عظيم حج است. همانگونه كه امام حسين (عليه السلام) براي نهضت خونين كربلا چنين كرد و قيام مصلح جهاني، حضرت مهدي (عليه السلام) نيز از كنار كعبه آغاز خواهد شد. پس كعبه خانه اي براي قيام، تحرّك و جنب و جوش است، نه سكون و سكوت.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نور الثقلين، ج1، ص680

2 . از مفسران عامه، همچون طبري در جامع البيان و رشيد رضا در المنار، ج7، ص118

3 . حديد: 25

4 . فروع كافي، ج4، ص271 ; من لايحضره الفقيه، ج2، ص243

5 . بحار الانوار، ج96، ص19 ; وسائل الشيعه، ج11، ص23

33

بديهي است مركزِ قيام، لازمه اش داشتن مكان و سنگر امن است كه مظلومان از سراسر جهان در آن جمع شوند و دردهاي خويش را به گوش مسلمانان جهان برسانند تا چاره انديشي شود. آري، خداوند حكيم، اين مكان مقدس را پناهگاه امن براي جهان اسلام قرار داد و فرمود: «بياد بياوريد هنگامي كه خانه (کعبه) را مرجع و ملجأ و مركز امن براي مردم قرار داديم»; (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً... ).( 1 )

شكي نيست كه جامعه بشري، به هنگام بروز اختلاف و جنگ و خونريزي، احتياج به چنين مرجع و ملجائي دارد، همانگونه كه اين نياز، بشر متمدّن امروز را وادار به تشكيل مجامع بين المللي كرد. اما خداوند متعال، طبق حكمت متعالي اش، از ابتداي خلقت، كعبه را امانخانه و پناهگاه جهاني براي مردم قرار داد تا در مواقع نياز به آن مراجعه كنند. از اين رو، در ذيل آيه مورد بحث فرمود:

«خداوند اين برنامه هاي منظم و حساب شده را به خاطر اين قرار داد تا بدانيد خدا آنچه را در آسمان‌ها و در زمين است مي‌داند و همانا خداوند به هر چيزي دانا است.»( 2 )

و اين آيه بيانگر اين مطلب است كه در تشريع و جعل كعبه به عنوان (قِيَاماً لِلنَّاسِ...) حكمت هايي وجود دارد كه از علم الهي سرچشمه گرفته است; همچنان كه بعضي از مفسران در اين باره گفته‌اند:

«قرار دادن كعبه به عنوان (قِيَاماً لِلنَّاسِ...) از روي حكمت الهي است كه اين حكمت، ناشي از علم او به امور پنهاني است و همين دليل بر اين است كه خداوند به آنچه در آسمان و زمين است، آگاهي دارد.( 3 )

اكنون اگر كسي در دلالت آيه اي كه گذشت بر بُعد سياسي حج ترديد داشته باشد، هيچ گاه نمي‌تواند در عمل حضرت علي (عليه السلام) ، نماينده رسميِ پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) در سال نهم هجرت، در موسم حج، كه صد در صد سياسي بوده، شك نمايد كه حضرت امير از سوي پيامبر مأموريت يافت تعدادي از آيات سوره برائت را به همراه قطعنامه اي در يوم الحج الاكبر، در ميان مسلمانان و مشركين تلاوت و قرائت نمايد.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بقره: 125

2 . مائده: 97

3 . المنار، ج7، ص120

34

نتيجه:

اگر قوام دين و دنياي مردم به كعبه و انجام حج واقعي وابسته است، پس همواره بايد كوشيد كه اين خصوصيت; (قِيَاماً لِلنَّاسِ...) در همه ابعادش به قوّت خود باقي بماند كه نتيجه آن، «بقاي حيات دين و حيات متديّنين» خواهد بود.

ج ـ حج و برائت از مشركين

( بَرَاءَةٌ مِنْ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَي الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ \* فَسِيحُوا فِي الاَْرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُر وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللهِ وَأَنَّ اللهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ \* وَأَذَانٌ مِنَاللهِ وَرَسُولِهِ إِلَي النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الاَْكْبَرِ أَنَّ اللهَ بَرِيءٌ مِنْ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللهِ وَبَشِّرْ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَاب أَلِيم ).( 1 )

«اين است اعلام بيزاري و برائت خداوند و پيامبرش به مشركاني كه با آنها عهد بسته ايد. پس چهار ماه (مهلت داريد كه) در زمين آزادانه سير كنيد، اما بدانيد كه شما نمي‌توانيد خدا را ناتوان سازيد و نيز بدانيد خداوند خوار كننده كافران است. اين اعلامي است از سوي خدا و پيامبرش به عموم مردم، در روز حج اكبر (عيد قربان)، كه خدا و رسولش از مشركان بيزارند. اگر توبه كنيد به نفع شماست و اگر سرپيچي نماييد، بدانيد نمي‌توانيد خدا را ناتوان سازيد. (اي پيامبر!) كافران را به عذاب دردناك بشارت ده.»

پيش از توضيح مطلب، توجه به نكات زير، اهميت بحث را دوچندان مي‌كند:

1. از آنجاكه سورة توبه بدون «بسم الله» آغاز شده است، مفسّران چند وجه براي آن آورده اند; که يکي از آنها روايتي است که مرحوم طبرسي روايتي از امير مؤمنان نقل كرده كه حضرت فرمود:

«دليل نيامدن «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم» در آغاز سوره برائت آن است كه «بسم الله» نشانه صلح و امان و رحمت است، اما سوره برائت براي رفع امان و صلح نازل شده است.»( 2 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . توبه: 3 ـ 1

2 . مجمع البيان، ج3، ص2

35

2. برائت; يعني گسستن عهد و پيمان; «برائة، لغةً، انقطاع العصمة»( 1 ) و «اذان» در لغت «اعلام» را گويند.( 2 )

3 ـ جمله اسميه، در آيه اول (بَرَاءَةٌ مِنْ اللهِ...) و آيه سوم (وَأَذَانٌ مِنْ اللهِ وَرَسُولِهِ...)، دلالت بر استمرار و دوام اعلان برائت دارد; همچنان كه تنوين «برائةٌ» براي تفخيم و تهويل برائت است و استفاده از اسم ذات (الله) و رسول با وصف تبليغ، براي تأكيد حكم است.( 3 )

4. از آنجاكه برائت در اين آيات به خدا و رسول نسبت داده شده و با توجه به اين كه حكم، شامل همه مسلمانان است، مفسران وجوه مختلفي آورده اند; از جمله، علاّمه آلوسي، در اين باره گفته است:

«براي اين كه اعلان شود حكم برائت متوقف بر نظر مخاطبين نيست، بلكه يك حكم منجّز و حتمي است، آن را به خدا نسبت داد; زيرا برائت; يعني تمام شدن حكم امان و رفع خطري كه مترتب بر پيمان سابق بود و اين كار فقط به عهده خداوند متعال است و توقف بر هيچ چيزي ندارد و اگر مسلمانان هم در اعلان برائت شركت دارند، از راه امتثال است نه چيز ديگر.»( 4 )

5. در مورد «يَوْمَ الْحَجِّ الاَْكْبَرِ»، سه نظريه وجود دارد:

الف ـ يوم النحر; روز عيد قربان.

ب ـ يوم العرفه; روز عرفه.

ج ـ «جميع أيّام الحجّ، كما يقال: يوم الجمل و يوم الصّفين... ويراد به الحين و الزمان»( 5 ) يعني همه روزهاي حج، همچنان كه «يوم الجمل» و «يوم الصفين» مي‌گويند و مراد زمان است. در اينجا هم، مراد از «يوم حجّ الأكبر» تمام زمان حج است. آنچه از شواهد ذيل به دست مي‌آيد اين است كه مراد از حج اكبر عيد قربان است; زيرا:

اولاً: از روايات فراواني كه به وسيله اهل بيت و اهل سنت نقل شده، استفاده مي‌گردد كه منظور از آن روز، روز عيد قربان; يعني يوم النحر است، چنانكه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مجمع البيان، ج3، ص5

2 . مجمع البيان، ج3، ص5

3 . روح المعاني، ج10، ص42

4 . روح المعاني، ج10، ص42

5 . مجمع البيان، ج3، ص5

36

معاوية بن عمار از امام صادق (عليه السلام) پرسيد: چه روزي حج اكبر است؟ فرمود: «روز عيد قربان»، «هو يوم النحر».( 1 )

همچنان كه عبدالله بن سنان هم از امام صادق (عليه السلام) روايت كرده كه مراد از حج اكبر، عيد قربان است.( 2 )

جالب‌تر از همه، روايتي است از امام صادق (عليه السلام) كه حضرت در مقابل كساني كه مي‌گفتند مراد از حج اكبر «عرفه» است، با تمسّك به كلام حضرت علي (عليه السلام) فرمود: «مراد از حج اكبر، عيد قربان است».

شخصي از امام صادق (عليه السلام) پرسيد: «حج اكبر» چيست؟ حضرت ابتدا از همان شخص سؤال كرد: آيا در اين باره چيزي شنيده اي؟ آن شخص از ابن عباس نقل كرد كه مراد از حج اكبر، روز عرفه است. بعد حضرت از امير مؤمنان (عليه السلام) نقل كرد كه حج اكبر روز قرباني است.( 3 )

افزون بر روايت هاي مذكور، بيشتر رواياتي كه از طرق اهل سنت نقل شده، مؤيد همين مطلب است.( 4 )

ثانياً: پايان مهلت چهار ماه; (فَسِيحُوا فِي الاَْرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُر... ).( 5 )

بر اساس روايات( 6 ) و تاريخ، دهم ربيع الثاني بوده و اين با روز عيد قربان منطبق است و الاّ اگر مراد از حج اكبر، روز عرفه باشد، به طور دقيق چهار ماه نخواهد شد، بلكه چهار ماه و يك روز مي‌شود و شاهد اين وجه، روايتي است از امام صادق (عليه السلام) كه در آن، حضرت بعد از اين كه فرمود: مراد از «حج اكبر» يوم النحر (روز قرباني) است، استدلال به همين مطلب كرده، فرمود:

«آن چهار ماه، عبارت‌اند از 20 روز ذي حجه و سه ماه محرم، صفر، ربيع الاول و 10 روز از ربيع الثاني. اما اگر مراد از حج اكبر، روز عرفه باشد، چهار ماه و يك روز خواهد شد».( 7 )

ثالثاً: از آنجاكه در روز عيد قربان، بخش زيادي از اعمال پايان يافته، بنابراين، مي‌توان بر آن، «حج» اطلاق كرد، به خلاف روز عرفه كه چنين نيست.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نور الثقلين، ج2، صص185 و 186

2 . نور الثقلين، ج2 صص185 و 186

3 . نور الثقلين، ج2، صص185 و 186

4 . در المنثور، ج4، صص127 و 128

5 . توبه: 2

6 . نور الثقلين، ج2 صص185 و 186

7 . نور الثقلين، ج2، صص185 و 186

37

رابعاً: بيشتر مفسّران; خاصه و عامه، بر اين باورند كه مراد از حج اكبر، عيد قربان است.( 1 )

6. در تفاوت ميان آيه اول و سوم، ضمن اين كه گفته‌اند آيه سوم تأكيد بر حكم قبلي است، فرق هايي هم براي آن دو، آورده اند; از جمله اين كه:

بعضي از مفسّران گفته‌اند: اگرچه برگشت هر دو جمله به يك معني است و آن، عبارت است از «بيزاري از مشركين»، ليكن آيه نخست برائت را تنها به خود مشركين اعلام مي‌كند، به دليل جمله (إِلَي الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ); به خلاف آيه دوم، كه خطاب در آن متوجه مردم است، نه فقط مشركين، تا همه بدانند كه خدا و رسول از مشركين بيزارند و همه بايد خود را براي اجراي فرمان الهي; يعني جنگ با مشركين، بعد از انقضاي چهار ماه، آماده كنند، به دليل كلمه (إِلَي النَّاسِ) و تفريع (فَإِذَا انسَلَخَ الاَْشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ) ( 2 ) و ( 3 )

تفاوت ديگر اين كه: در آيه اول، برائت از مشركاني است كه نقض عهد كرده‌اند، اما در آيه سوم، برائت از مطلق مشركين است تا اعلان شود آن چه كه باعث برائت از آن‌ها شد، كفر و شركِ آن‌ها است و در هر جا كفر و شرك باشد، برائت هم خواهد بود.( 4 )

د ـ برائت، حكم هميشگي دين

از همه آنچه آورديم، استفاده مي‌شود كه «برائت» حكمي حتمي و منجّز است كه در همه زمان‌ها استمرار دارد و مربوط به زماني خاص نيست. از سوي ديگر، از استناد تبرّي و اعلان آن به خدا و رسول، مي‌شود فهميد كه هيچ مسلماني حق ندارد با قومي كه خدا و رسول از آن‌ها قطع رابطه كرده‌اند، ارتباط داشته باشد و اين آيات، در واقع ترسيم يك خطي است براي همه مسلمانان در همه زمان‌ها، كه ميان «اسلام» و «كفر» فاصله زيادي وجود دارد و از آنجاكه اسلام و كفر دو خط و دو جريان متضاد هستند، در همه موارد كلّي و جزئي، از تنظيم امور اجتماعي و سياسي گرفته تا

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . الميزان، ج9، ص149 و جرعه اي از بيكران زمزم، ص146 و المنار، ج10، ص160

2 . توبه: 5

3 . الميزان، ج9، ص149 ; تفسير كبير، ج15، ص221

4 . تفسير كبير، ج15، ص222

38

فرهنگي، اقتصادي و... ميان اين دو، تفاوت اساسي وجود دارد.

شروع آيات، بدون «بسم الله...» و اعلان برائت، آن هم در ضمن تأكيدهاي بسياري كه در جمله‌ها ديده مي‌شود و با توجه به اين كه برائت به وسيله نماينده رسمي پيامبرخدا (صلّي الله عليه وآله) در روز حج اكبر، آن هم در نقطه بلند و در اجتماع بزرگ مسلمانان و مشركان اعلام شده و همچنين لحن صريح قرآن كه با قاطعيت هرچه تمامتر مي‌فرمايد:

«هنگامي كه ماه هاي حرام پايان گرفت، مشركان را هر كجا يافتيد به قتل رسانيد و آنها را اسير سازيد و محاصره كنيد و در هر كمينگاه بر سر راه آنها بنشينيد».( 1 )

همه اين‌ها دلالت بر اهميت و ضرورت حكم و تضاد دائمي ميان اسلام و كفر دارد، ازاين رو، هيچ مسلماني، نه تنها حق ندارد با قومي كه خدا و رسول از آن‌ها قطع رابطه و اعلام انزجار نموده‌اند، ارتباط برقرار كند، بلكه بايد با تأسي به رسول‌الله (صلّي الله عليه وآله) و امير مؤمنان (عليه السلام) و متابعت از امر خداوند، در هر سال، در مراسم حج و در روز حج اكبر، با صداي رسا (اذان) فرياد برائت از مشركين سر دهند تا همچون رسول الله (صلّي الله عليه وآله) رعب و وحشت در دل مشركان و كافران بيندازند.

حضرت امام خميني+ در اين باره مي‌گويد:

«آيا تأسي از رسول الله و متابعت امر خداوند، خلاف مراسم حج است يا عين مراسم حج و در راستاي سنت پيامبر و اطاعت از اوامر الهي است؟ آيا اعلان برائت و انزجار از قومي كه خدا و رسول با آن‌ها برائت جسته‌اند، شرك است يا خم شدن و اطاعت كردن از ابرقدرت‌ها كه عين شرك و عبوديت بشر براي بشر است، شرك نيست»؛( 2 )( وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ);( 3 ) «اگر از آن‌ها اطاعت كنيد شما هم مشرك خواهيد بود».

مگر نه اين است كه تحقّق ديانت جزو اعلان محبت و وفاداري نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است. مگر پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) نفرمود: «محكم ترين دستگيره هاي ايمان، دوستي در راه خدا و دشمني در راه خدا و دوست داشتن اولياي خدا و تبرّي جستن از دشمنان خدا است.»( 4 ) و آيا برائت چيزي جز دشمني در راه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . توبه: 5

2 . حج در كلام و پيام امام خميني(قدس سره).

3 . انعام: 121

4 . اصول كافي، ج2، ص126

39

خداست؟

مگر در جوامع روايي، به حدّ تواتر نرسيده است كه ايمان چيزي جز حبّ و بغض نيست.( 1 ) آيا عمل حضرت امير (عليه السلام) به نمايندگي از رسول الله (صلّي الله عليه وآله) در سال نهم هجرت، چيز جديدي بوده يا ادامه همان روش حضرت ابراهيم (عليه السلام) بوده است كه در منطق و عمل، اعلان برائت از شرك و كفر جُست؟ چنان كه پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) هم در راستاي حضرت ابراهيم در جريان فتح مكه و حَجّة الوداع، ساحت قدس كعبه را از هر گونه مظاهر شرك و كفر پاكسازي نموده است.

جمع بندي

1. «برائت»، چيزي نيست كه جمهوري اسلامي ايران آن را پديد آورده باشد، بلكه اين عمل الهي، به تأسّي از ابراهيم خليل (عليه السلام) و پيامبر اسلام (صلّي الله عليه وآله) و متابعت از امر الهي است; چنان كه حضرت امام خميني+ فرمود:

«سياست حج، سياستي نيست كه ما درست كرده باشيم. حج سياست اسلامي است. ما از اول بنايمان بر اين بوده، به حج، آن طوري كه بوده است عمل كنيم، همان طور كه پيامبر اكرم (صلّي الله عليه وآله) بت‌ها را در كعبه شكست، ما هم بت‌ها را بشكنيم و اين بت‌ها كه در زمان ما هستند، از آن زمان بالاتر و بدترند.»( 2 )

2. با توجه به دوام و استمراري كه از جمله اسميه در آيات برائت استفاده شد و با عنايت به تضادّ دايمي ميان اسلام و كفر، اين مطلب به دست مي‌آيد كه برائت اختصاص به مقطع خاصي از زمان ندارد، بلكه با تأسي به رسول الله (صلّي الله عليه وآله) و نماينده آن حضرت، در هر سال بايد عمل برائت در كنگره جهاني حج با قاطعيت هر چه تمامتر اجرا شود. چرا كه عمل پيامبر (صلّي الله عليه وآله) در موسم حج، ترسيم خط كلّي براي همه مسلمانان بوده و هست و خواهد بود; از اين رو، حضرت امام+ فرمود: «حج بي برائت حج نيست.»( 3 )

3. با توجه به معناي «اذان» و با عنايت به واژه «يَوْمَ الْحَجِّ الاَْكْبَرِ»، اولاً بايد برائت

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . ميزان الحكمه، ج2، ص214

2 . حج در كلام و پيام امام خميني(قدس سره)، صص67 و 155

3 . حج در كلام و پيام امام خميني(قدس سره)، صص67 و 155

40

با صداي رسا و در ثاني در محل اجتماع حجاج برگزار شود.

4. از آنجاكه در اين آيات «برائت» و «اذان» به خدا و رسول نسبت داده شده و بر آن تأكيد گرديده است، برداشت مي‌شود كه هيچ مسلمان و حاكم اسلامي، نه تنها حق ندارد با قومي كه خدا و رسول از آن‌ها تبرّي جسته‌اند، ارتباط برقرار كند، بلكه بايد بيزاري و تبرّي از آن‌ها را علني و آشكارا اعلام كند.

5. اگر خاتم انبيا (صلّي الله عليه وآله) اعلان برائت از مشركين كرد، پس بر عالمان و حاكمان اسلامي لازم است در برگزاري هرچه با شكوهتر مراسم برائت كوشا بوده و ساحت قدس كعبه را از هر گونه مظاهر شرك و كفر، در گفتار و رفتار، پاكسازي نمايند.

هـ ـ حج و حكومت اسلامي

يكي از شؤون حكومت اسلامي، تعيين «امير الحاج» مي‌باشد كه هر ساله، نماينده اي از جانب حاكم وقت، منصوب مي‌گردد تا ضمن سرپرستي حجاج، مواضع حكومت اسلامي را، در امور مختلف، به طور رسمي ابلاغ كند، كه بارزترين نمونه آن، در سال نهم هجرت رخ داد و به اجماع شيعه و سني، نماينده اي از سوي پيامبر (صلّي الله عليه وآله) ، به عنوان اميرالحاج برگزيده شد و از مدينه به مكه اعزام گرديد.

به راستي، اسلامي كه مي‌گويد: «اگر در سفر سه نفر بوديد، يكي را به اميري برگزينيد» چگونه ممكن است براي انبوه جمعيتي كه از مناطق مختلف جهان، با تفاوت در رنگ، نژاد و عادات گرد هم مي‌آيند، حاكم و اميري معيّن نكند و آنان را به حال خود واگذارد!

اينجا است كه بعضي از مورّخان نوشته‌اند: تعيين اميرالحاج، از سال نهم هجرت به بعد رايج و مرسوم گرديد و در اين راستا، كساني كه از سال نهم تا سال 335 هجري عهده دار اين مسؤوليت بوده‌اند، نام برده شده است.( 1 ) همچنان كه حضرت امير (عليه السلام) در دوران خلافتش، اين مسؤوليت را سه بار به عهده عبدالله بن عباس و يك بار هم طي ابلاغيه اي به قثم بن عباس واگذار كرد كه در بخشي از آن آمده است:

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مروج الذهب، ج4، ص302

41

«حج را براي مردم برپا دار و ايام الله را به آنان يادآوري كن.»( 1 )

شاهد قطعي ديگر بر اين كه مديريت حج، از شؤون حكومت اسلامي است، گفتار امام صادق (عليه السلام) است كه فرمود:

«اگر مردم فريضه مهم حج را تعطيل كنند و خانه خدا بي زائر شود، بر حكومت اسلامي فرض و لازم است مردم را براي انجام حج اجبار نمايند; چه آنان مايل باشند و يا نباشند و اگر مردم قدرت مالي براي رفتن به مكه نداشته باشند، بر حكومت اسلامي است كه هزينه آن‌ها را از بيت المال تأمين كند.»( 2 )

بنابر اين، برپايي مراسم باشكوه حج، يكي از شؤون واجب و لازم حكومت هاي اسلامي است. شاهد اين مطلب آن است كه بزرگاني چون شيخ حرّ عاملي (صاحب وسايل الشيعه)، آيت الله بروجردي، شيخ كليني ) و... از اين روايات، «وجوب» استفاده كرده و عنوان باب را «باب وجوب اجبار الوالي الناس علي الحج» گذاشته‌اند.( 3 )

شاهد ديگر، دسته اي از روايات است كه حج را نوعي بيعت با رهبران و حاكمان الهي مطرح كرده است; چنان كه امام باقر (عليه السلام) در اين زمينه فرمود: «مردم مأمور شده‌اند كه دور اين سنگ‌ها طواف كنند و آنگاه نزد ما بيايند و پايداري خود را نسبت به اطاعت و رهبري ما اعلام و امكانات و قدرتشان را براي ياري اهداف ما عرضه كنند; «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الاَْحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلاَيَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» از جمله «وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ» برداشت مي‌شود كه حج يكي از شؤون حكومت اسلامي است وگرنه «عرضه كردن نصرت» چه معنايي خواهد داشت و از تعبير كردن «كعبه» به «سنگ» استفاده مي‌شود كه كعبه بدون «ولايت» سنگي بيش نيست و طواف پيرامون آن، مانند طواف پيرامون سنگ است.

پس در واقع، يكي از اهداف حج، ملاقات با رهبران الهي و اظهار ولايت و عرضه كردن نصرت و ياري به امام است; همانگونه كه امام باقر (عليه السلام) در روايت ديگر

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نهج البلاغه، نامه 67

2 . وسائل الشيعه، ج11، ص24 ; فروع كافي، ج4، ص272 ; بحار الأنوار، ج96، ص18

3 . وسائل الشيعه، ج11، ص23 و فروع كافي، ج4، ص272

42

فرمود: «اعمال حج بدون ولايت، حجّ زمان جاهليت است».( 1 )

شاهد ديگر، عمل پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) در حَجّة الوداع است كه نقش رهبري در حج را ثابت كرد و نشان داد كه چگونه مي‌توان با رهبري صحيح، از نيروهاي پراكنده، قدرتِ واحدي ساخت و عظمت و شكوه حكومت اسلامي را به نمايش گذاشت و صف واحدي در برابر دشمنان اسلام تشكيل داد و با نمايش قدرت ظاهري و عظمت معنوي، هرگونه توطئه و فكر شيطاني را خنثي ساخت و در همين راستا پيامبر گرامي اسلام (صلّي الله عليه وآله) از سوي خداوند متعال مأموريت يافت كه «ولايت و امامت علي بن ابي طالب (عليه السلام) را در سرزمين غدير خم طرح كند. اين مسأله به قدري مهم بود كه خداوند متعال به پيامبرش فرمود: «اي پيامبر آن چه از سوي پروردگارت بر تو نازل شد، به مردم برسان و اگر چنين نكني، رسالت او را انجام نداده اي».( 2 )

اگر رسالت بدون ولايت كامل نيست، حج بدون ولايت نيز به كمال نمي‌رسد و شايد آيه مباركه (لاَ أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ).( 3 ) ناظر به همين معني باشد كه مكه و كعبه بدون وجود رهبران الهي، تبديل به بت خانه خواهد شد و به ظاهر، رمز تولّد حضرت علي (عليه السلام) در درون كعبه، همين باشد كه كعبه با رهبران الهي پيوندي عميق دارد; به طوري كه اعمال بدون ولايت آن‌ها ارزشي نخواهد داشت. چنان كه امام سجاد (عليه السلام) به ابو حمزه ثمالي فرمود:

«... هرگاه كسي عمر نوح داشته باشد و در اين مقام (ميان ركن و مقام)، روزها روزه بگيرد و شب‌ها به عبادت بپردازد، اما بدون ولايت ما خدا را ملاقات كند، او را بهره اي نخواهد بود.»( 4 )

و ـ حج و بهره گيري سياسي

رهبران و حاكمان اسلامي; اعم از عادل و غير عادل، در طول تاريخ همواره از اين فرصت بي‌نظير به نفع خود استفاده سياسي مي‌كردند; از زماني كه پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله) با ياران محدودش در مكه حضور داشتند و تحت محاصره و شكنجه هاي شديد به

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . اصول كافي، ج1، ص392

2 . مائده: 67

3 . بلد: 1 ; "قسم به اين شهر مقدس ; شهري كه تو ساكن آن هستي."

4 . بحار الأنوار، ج96، ص129 ; من لايحضره الفقيه، ج2، ص158

43

سر مي‌بردند، همواره در پي فرا رسيدن ايام حج بودند تا از اين فرصت ارزشمند براي انتقال پيام الهي به مردم استفاده كنند. پيامبر گرامي (صلّي الله عليه وآله) از اين مراسم عبادي ـ سياسي چنان براي ترويج دين توحيدي و طرد شرك و كفر بهره مي‌گرفت كه مشركين قريش درصدد برآمدند عده اي را در دروازه هاي ورودي شهر مكه مأمور كنند تا آن‌ها به كساني كه قصد شركت در مراسم حج را كرده‌اند، بگويند: شخصي در اين سرزمين هست و مطالب و آرمان هايي دارد كه شما را سِحر مي‌كند و شما در گوش خود پنبه بگذاريد تا پيام او را نشنويد.

اما پيامبر و يارانش حداكثر بهره را مي‌بردند تا پيام انقلاب اسلامي را به مردم برسانند و «پيمان عقبه» ثمره چنين تلاشي بود كه مردمِ مدينه، در نتيجه همين رفت و آمدها با اسلام اُنس گرفتند و در همين راستا پيامبر اسلام بارها از همين كنگره حج براي گسترش اسلام ناب و نابودي شرك و كفر بيشترين استفاده را بردند. نمونه هاي بارز آن، «پيمان عقبه»، «جريان فتح مكه»، «تعيين امير الحاج در سال نهم هجرت» و «خطبه هاي آن حضرت در حَجّة الوداع» است. چنان كه پيامبر از همين موقعيت

44

استفاده كرد و «مسأله رهبري و ولايت علي (عليه السلام) » را در ميان آن جمعيت انبوه مطرح ساخت.

حضرت امير نيز در زمان خلافت خود بارها از اين فرصت استفاده كرده و از آنجاكه منصب «امير الحاج» علاوه بر سرپرستي حجاج در امور ديني و... بار سياسي هم داشت، در سال 37 (هـ..ق.) هم از طرف حضرت امير (عليه السلام) شخصي به نام عبدالله بن عباس و هم از طرف معاويه شخصي به نام يزيد بن شجره رهاوي براي تصدّي اين امور عازم شدند كه كارشان به نزاع كشيد و سرانجام بر شخص ثالثي به نام شيبة بن عثمان توافق نمودند.( 1 )

در تاريخ اسلام، موارد مشابهي از اين حركت هاي سياسي ديده مي‌شود كه گروهي براي اجراي سياست هاي خويش از مراسم حج بهره مي‌بردند; چنان كه معاويه مسأله جانشيني يزيد را در سفر حج مطرح كرد و منصور دوانيقي در سال 136(هـ .ق.) امير الحاج شد و در همان مراسم، به نفع خود بيعت گرفت. همچنين حضرت ابوذر در زمان عثمان، يك سال به حج رفت و در كنار كعبه، ضمن نقل رواياتي از پيامبر (صلّي الله عليه وآله) درباره دوستي با عترتش، از وضع موجود انتقاد كرد( 2 ) و نيز عمل سيد الشهدا (عليه السلام) در ايام حج و سخنراني انقلابي آن حضرت در ميان جمعيت، نمونه بارز استفاده سياسي از حج است كه حتي براي اين منظور چند ماه در مكه توقف كرد تا موسم حج فرا رسد و مردم از سراسر عالم در اين مكان جمع شوند و حضرت به تبليغ بپردازد.

همچنان كه آن حضرت در سال 58 (هـ.ق.) دو سال قبل از مرگ معاويه در سرزمين منا در ميان جمعيت هزار نفري، به انتقاد از معاويه پرداخت و فرمود:

«فَإِنَّ هَذَا الطَّاغِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا، مَا عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ...».( 3 )

«همانا اين طاغوت (معاويه)، برخوردهايي با ما و شيعيان ما كرد كه همه شما مي‌دانيد و ديده ايد و گواه بوده ايد.»

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مروج الذهب، ج4، ص201 به بعد.

2 . الاحتجاج، ج2، ص296

3 . الاحتجاج، ج2، ص296

45

و در دنبال روايت، به نكته ديگر اشاره كرد كه همان پيام رساني باشد و فرمود:

«گفتارم را بشنويد و به خاطر بسپاريد و وقتي كه به محل سكونت خود برگشتيد، پيام مرا به افرادي كه مورد اطمينان شما هستند، ابلاغ نماييد... من ترس آن را دارم كه با اين وضع، حق فرسوده گردد...»

ديگر ائمه (عليهم السلام) نيز با حضور خود در ايام حج و تشكيل جلسات و ذكر احاديث، استفاده سياسي مي‌كردند; از جمله جريان امام سجاد (عليه السلام) ، هشام بن عبد الملك و شعر فرزدق در مدح امام سجاد (عليه السلام) و... مي‌باشد.

شايد رواياتي كه نقل شد كه «حج نوعي جهاد است»، بيانگر بُعد سياسي قضيه باشد; چنانكه امام صادق (عليه السلام) در اين باره فرمود:

«هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ وَنَحْنُ الضُّعَفَاء» ;( 1 ) «حج، يكي از دو جهاد است و آن جهاد افراد ضعيف است و آن ضعفا ما هستيم.»

يعني ما از ضعيفان هستيم و حكومت در دست ما نيست و نمي‌توانيم با كفر، مبارزه عملي نماييم. پس لا اقل به حج برويم و از آن موقعيت بهره برداري سياسي و فرهنگي نماييم.

اطلاق جهاد بر حج نوعي وجه اشتراك ميان آن دو را مي‌طلبد تا نام «جهاد» بر «حج» اطلاق كرد; چنان كه همراه ساختن آيات حج و جهاد( 2 ) در سوره مباركه حج، به ما مي‌فهماند كه ميان حج و جهاد، رابطه اي خاص وجود دارد و آن اين كه سرزمين حج بهترين مكان براي تجمّع متفكّران اسلامي است كه موقف سياسي و دفاعي خود را به بحث بگذارند و از نيروهاي پراكنده، صف واحدي تشكيل دهند و از طريق انجام صحيح حج، آمادگي هاي لازم را كسب كنند و مانند سربازي كه در ميدان آموزش، تعليم ديده، خود را در مقابله با دشمنان اسلام آماده سازند; از اين رو، پيامبر گرامي اسلام در روايات متعدّد مجاهد و حاج را كنار هم قرار داده و براي آن دو، يك حكم نموده است; «مجاهد در راه خدا و حاجي و معتمر، ميهمانان خدايند كه اگر دعا كنند، دعايشان به اجابت مي‌رسد.»( 3 ) و در روايات ديگر، نفقه اي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . من لايحضره الفقيه، ج2، ص359

2 . از آيه 25 تا 37 مربوط به حج و از آن به بعد مربوط به جهاد مي باشد.

3 . سنن ابن ماجه، ج2، ص966

46

كه در راه حج مصرف شود را با نفقه اي كه در راه جهاد مصرف مي‌گردد، مقايسه كرد.( 1 )

پس همرديف بودن حج و جهاد در قرآن و روايات، بيانگر اين حقيقت است كه ميان اين دو فريضه الهي، وجوه مشتركي وجود دارد.

جمع بندي

از مجموع مباحث اين فصل، به خوبي روشن شد شبهاتي كه بعضي از مغرضان در مورد بُعد سياسي حج مطرح كرده‌اند و آن را مخالف اسلام و قرآن دانسته‌اند، چيزي بي اساس، بلكه توأم با اغراض سياسي بوده است; زيرا ثابت شد كه بُعد سياسي حج، نه تنها مخالف قرآن، اسلام و سنت نيست، بلكه عين قرآن و متابعت از اوامر خداوند و تأسّي از ابراهيم خليل، حضرت رسول و سلف صالح است.

قرآن كريم مي‌فرمايد: اعلامي است از طرف خدا و رسولش به عموم مردم در روز حجّ اكبر كه خدا و رسولش از مشركين بيزارند.( 2 )

برائت از مشركين، بر اساس اين آيه مباركه، حكمي قطعي و حتمي است و در همه زمان‌ها استمرار دارد و مخصوص موسم حج نيست، بلكه بيزاري و برائت از مشركين تأسي از ابراهيم خليل است.( 3 ) و بايد مسلمانان به پيروي از ابراهيم (عليه السلام) فضاي سراسر عالم را از محبت و عشق به ذات حق و نفرت و بغض نسبت به دشمنان خدا لبريز كنند و لحظه اي از اين آهنگ توحيدي غافل نشوند.( 4 )

امام خميني+، احياگر حج ابراهيمي، مي‌فرمايد:

«فرياد برائت ما، فرياد دردمندانه ملت هايي است كه خنجر كفر و نفاق قلب آنان را دريده است. فرياد فقر و تهيدستي گرسنگان و محرومان و پابرهنه هاست، كه حاصل عرق جبين و زحمات شبانه روزي آنان را زر اندوزان و دزدان بين المللي به يغما برده‌اند. فرياد مظلومانه مردم لبنان و فلسطين و بوسني و كشمير و افغان و عراق... است. فرياد همه مردماني كه ديگر تحمّل تفرعن آمريكا و حضور سلطه طلبانه آن را ندارند.»( 5 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مسند احمد بن حنبل، ج5، ص200

2 . توبه: 3

3 . انعام: 78

4 . با استفاده از پيام امام خميني (رحمه الله) .

5 . با استفاده از پيام امام خميني (رحمه الله) .

47

گويا آيه مباركه، از سوره توبه، كه خداوند در مقياس افتخار و فضيلت فرمود: «آيا سيراب كردن حجاج و عمران مسجد الحرام را همانند عمل كسي قرار داديد كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد و در راه خدا جهاد كرده است؟! اين دو، هيچ گاه در نزد خدا يكسان نيست و خداوند گروه ظالمان را هدايت نمي‌كند.»( 1 ) در عصر ما نازل شده است و بيانگر حال ماست; كعبه، متعلّق به عموم مسلمانان است و بايد شيوه برگزاري حج متناسب با مصالح و منافع امت اسلامي و در جهت رشد و استقلال كشورهاي اسلامي باشد. در مراسم حج و در كنار خانه خدا كه مثابه و مأمن( 2 ) و مايه قوام جامعه بشري( 3 ) است. بايد مشكلات مسلمانان و حكومت هاي اسلامي مطرح و براي حلّ آن گامي برداشته شود. چه دردناك است اگر بشنويم كه در حج نبايد به مسائل سياسي و اجتماعي مسلمين پرداخت!

4 ـ بعد اجتماعي حج

حج يگانه فريضه اي است كه خداوند براي اداي آن، همه مسلمانان را، از گوشه و كنار جهان، به يك نقطه معين و در «ايّام معلومات» فرا خواند; به طوري كه اگر در غير اين مكان و زمان انجام گيرد، پذيرفته نخواهد شد.( 4 )

اگرچه در گذشته و امروز تلاش هايي شده و مي‌شود تا حج را فريضه فردي قلمداد كنند، اما با توجه به آيات و روايات، فهميده مي‌شود كه حج مركز اجتماع مسلمانان است; زيرا اگر هدف، تنها انجام دادنِ مناسك و طواف گرد خانه خدا و... بود، چرا جايز نباشد در تمام سال انجام گيرد؟ چه لزومي داشت كه همه مردم مكلّف باشند در مقطع زماني خاص، در يك نقطه جمع شوند و در آن ايام هم در اجتماعات يك روزه و يك شبه و سه روزه گرد هم آيند تا شاهد منافع خود باشند; (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) ( 5 )؟ پس منافعي كه مسلمانان بايد شاهد آن باشند، منافعي است كه با حيثيت تجمّع مردم و حالت اجتماع ارتباط پيدا مي‌كند و حتي مي‌شود گفت كه اگر از اين اجتماع، فايده عمومي به دست نيايد، مقصود حاصل نخواهد شد.( 6 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . توبه: 19

2 . بقره: 125

3 . مائده: 97

4 . بقره: 197

5 . حج: 27 و 28

6 . با استفاده از پيام مقام معظم رهبري، در تاريخ 8/3/72

48

«يكي از امتيازات مخصوص به حج اين است كه خطاب در آن، متوجّه عموم مردم است; «اي ابراهيم، در ميان مردم، براي حج اعلام عمومي كن.( 1 ) براي خدا بر مردم است آهنگ خانه او كنند. همانا نخستين خانه اي كه براي مردم قرار داده شده، سرزمين مكّه است.( 2 )به خاطر بياوريد هنگامي را كه خانه كعبه را محلّ بازگشت مردم قرار داديم;( 3 ) خداوند كعبه را كه خانه محترم است، وسيله اي براي اقامه امر مردم قرار داده است.»( 4 )

اين گونه آيات و روايات، دلالت روشن بر «بُعد اجتماعي حج» دارد وگرنه اگر حج فريضه اي فردي بود، لازم نبود اين همه روي كلمه «الناس» تكيه شود. همچنان كه لازم نبود مردم از راه دور و نزديك با هر وسيله ممكن، در زمان و مكان معين، گرد هم جمع شوند تا اين فريضه الهي را با به طور جمعي انجام دهند. اگر ثمره و بهره حج فردي بود، چرا فرمود: «پس از همانجا كه مردم كوچ مي‌كنند، كوچ كنيد»( 5 ) اين آيه مي‌رساند كه حج مركز اتحاد مسلمانان است و هيچ كس حق تكروي و دوري از اجتماع مردم را ندارد; زيرا كه حج افزون بر اين كه فريضه اي فردي است، همچنين فريضه جمعي است و ثمره و منفعت آن، به تمامي مسلمانان برمي گردد.

با عنايت به عموميت دعوتِ (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ) و اطلاق «منافع» و تفسير امام رضا (عليه السلام) مبني بر اين كه منافع حج، افرادي را كه در مراسم حج نبوده‌اند، در بر مي‌گيرد. مي‌شود ادعا كرد كه قدر متيقّن از منافعي كه بر مراسم با شكوه حج مترتب مي‌شود، همان «منافع عمومي و اجتماعي» حج است.

همچنين قدر متيقّن از (قِيَاماً لِلنَّاسِ...) در آيه مباركه (جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ... ).( 6 ) بعد اجتماعي آن است; زيرا با توجه به اطلاق كلمه «قِيَاماً» و مناسبت آن با «لِلنَّاسِ» و با عنايت به معناي «قِيَام»( 7 ) چنين برداشت مي‌شود كه كعبه و حج، سبب اصلاح امور ديني و دنيوي مردم( 8 ) و باعث رفع نابساماني‌ها از جوامع مسلمين خواهد گرديد; چرا كه كعبه به عنوان ضامن جامعه بشري مطرح شده است و اين به خاطر حرمت و جلالت و قداستي است كه كعبه در نظر عموم مردم

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج: 27 و 28

2 . آل عمران: 96 و 97

3 . بقره: 125 و 199

4 . مائده: 97

5 . بقره: 125 و 199

6 . مائده: 97

7 . معناي آن قبلاً گذشت.

8 . بحار الأنوار، ج86، ص65

49

دارد; لذا كعبه موصوف به «بيت الحرام» شده است، چون محور فعاليت همگاني واقع مي‌گردد.

از سوي ديگر، همان طور كه هدف از ارسال رسل و انزال كتب، «قيام مردم به قسط»( 1 )مي باشد، بهترين وسيله تحقّق اين هدف، مراسم باشكوه حج است و اين يكي ديگر از منافع اجتماعي حج مي‌باشد.

خلاصه اين كه، قوام جامعه بشري، اقامه عدل و قسط در ميان مردم و اصلاح امور ديني و دنيوي به انجام حج است و اين، در گرو برگزاري صحيح حج مي‌باشد و نقطه مقابل آن، از هم پاشيدن جامعه هاي بشري و رواج ظلم و فساد امور ديني و دنيوي است كه در گرو تعطيلي حج مي‌باشد. از اين رو، مولي علي (عليه السلام) در اين باره فرمود: «حج خانه خدا را ترك نكنيد كه هلاك و نابود مي‌شويد.»( 2 ) در حقيقت بقاي اصل دين و در نتيجه بقاي متديّنين، بستگي به بقاي كعبه دارد. «تا كعبه پابرجاست دين و مكتب هم پابرجاست.»( 3 )

الف) منافع و آثار اجتماعي حج

از آنجا كه حج مركز اجتماع و اتّحاد مسلمانان است، منافع و آثار اجتماعي فراواني را به همراه دارد، كه در ذيل به بعضي از آن‌ها اشاره مي‌گردد:

\* يكي از بارزترين منافع اين اجتماع عظيم، ايجاد تفاهم، تحكيم برادري و رفع اختلافات ديني ميان طبقات مسلمانان است. اگر از بررسي آيات و روايات( 4 ) به دست مي‌آيد كه اسلام، دين اتّحاد و يك دستي است. بهترين و مناسب ترين زمان و مكان، براي تحقّق اين هدف، موسم حج است. اگر به نماز جماعت سفارش و تأكيد شده كه اهالي هر محل، به كمك يكديگر، امور زندگي جمعي خويش را اراده نمايند و اگر نماز جمعه مقرّر شده تا مردم شهرها گِرد هم آيند و در پرتو اجتماع و اتّحاد، امور خود را حل كنند، حج هم در هر سال، در زمان و مكاني خاص واجب شده تا مسلمانان از نقاط مختلف عالَم پيرامون خانه خدا جمع شوند و دست اتّحاد و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حديد: 25

2 . بحار الأنوار، ج96، ص19

3 . وسائل الشيعه، ج11، ص21

4 . آيات 103 آل عمران و 46 انفال و 10 حجرات و نظير روايات: "الْمُؤْمِنَ أَخُ الْمُؤْمِنِ"، اصول كافي، ج2، ص165

50

برادري به سوي يكديگر دراز كنند و در پرتو آن، مشكلات همديگر را حل نمايند.

حضرت امام خميني+ در اين باره فرمودند: «از جمله وظايف، در اين اجتماعِ عظيم، دعوت مردم و جوامع اسلامي به وحدت كلمه و رفع اختلافات ميان طبقات مسلمين است.( 1 ) با اتكال به خداي بزرگ در اين مواقف عظيمه، پيمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرك و شيطنت ببنديد و از تفرّق و تنازع بپرهيزيد; (وَلاَ تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ... ).( 2 )

\* پس يكي از آثار و منافع مهم اجتماعي حج، «وحدت كلمه» است كه زائران بيت الله بايد از راه دور و نزديك بيايند و تحكيم برادري در فكر و عمل را ملاحظه و مشاهده نمايند كه همه امّت اسلامي، يك خدا را مي‌پرستند; امت يك پيامبرند. معتقد به يك كتابند. به طرف يك قبله مي‌ايستند. دوش به دوش هم، بر گِرد يك محور مي‌چرخند و همه يك هدف، يك مسير و يك برنامه را دنبال مي‌كنند. اين چنين وحدتي، به طور قطع جمعيت‌ها را فشرده و متراكم و قلب‌ها را به هم نزديك مي‌كند و در نتيجه يك نيروي قوي توليد مي‌كند كه باعث عظمت و شكوه اسلام و مسلمين و ذلّت و خواري كفر خواهد شد; از اين روي، نبيّ مكرّم اسلام در خطبه معروف «حَجّة الوداع» به همين نكته اشاره فرمودند:

«اهل ايمان با هم برادرند. خون هاي آن‌ها ارزش مساوي دارد. پيمان كوچكترين فردشان در حكم پيمان عموم مسلمين است. همه با هم در حكم يك دست و قدرت واحدي در برابر بيگانه‌اند.»( 3 )

احساس وحدت و يگانگي در ايّام حج، در حدّ اعلا وجود دارد; چرا كه عالِم و جاهل، غني و فقير، رييس و مرئوس، كوچك و بزرگ، سياه و سفيد، همه با هم در دو قطعه لباس سفيد مي‌خروشند و مي‌روند و مي‌نشينند و مي‌خورند و مي‌خوابند.

خلاصه، افرادي كه در همايش حج گِرد مي‌آيند، هيچ اختلاف ريشه اي ندارند و رابطه اي كه ميان آن‌ها حكمفرماست، رابطه دين است كه از هر رابطه ديگر، نظير ملّيت، نژاد و رنگ، قوي‌تر و محكم‌تر است.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج در كلام و پيام امام خميني، صص34 و 37

2 . حج در كلام و پيام امام خميني، صص34 و 37

3 . تحف العقول، ص30

51

\* يكي ديگر از منافع اجتماعي حج، «مساوات واقعي اجتماعي» است كه همه زائران، از حدّ اقل زندگي بهره مند بوده و يك نمونه از زندگي اقتصادي، بدون فاصله يا لا اقل با فاصله كم، در هر سال يك بار، در عمل به نمايش گذارده مي‌شود; به طوري كه زندگي‌ها نزديك به هم، لباس‌ها كاملاً يكسان، مكان‌ها و غذاها شبيه هم مي‌باشد; چنانكه لغو امتيازات نژادي، رنگ، امتيازات شخصي; مانند ثروت و مقام، اصل و نسب، زيبايي و زشتي، شاهد گوياي ديگري بر اين مساوات است.

خداوند متعال در لغو امتيازاتي كه قريش( 1 ) براي خود قائل شده بود، فرمود: «سپس از همانجا كه مردم كوچ مي‌كنند، كوچ كنيد و از خداوند طلب آمرزش نماييد كه خدا آمرزنده مهربان است.»( 2 ) همچنان كه نبي مكرّم اسلام در خطبه حَجّة‌الوداع فرمود: «اي مردم! پروردگار همه شما يكي است و پدر همه شما يكي است; همه از آدم و آدم از خاك است; عرب را بر عجم فضيلت و برتري نيست، جز با ملاك تقوا.»( 3 )

اين سلوك جمعي در حج، عدالت اجتماعي اسلام را در پي دارد كه از مصاديق بارز آن، سير كردن فقرا، دفع حقوق شرعي، پاك كردن اموال و اداي دين است; زيرا نخستين مرحله حج، تصفيه حساب مالي با خدا و مردم است و اين نوعي توزيع ثروت اجتماعي است كه مبتني بر عدالت مي‌باشد و از سوي ديگر، اگر تقسيم قرباني صحيح انجام گيرد، ميليون‌ها گرسنه سير مي‌شود و بدينوسيله ميان نيازمند و بي نياز، ارتباط برقرار مي‌گردد; چنان كه لباس احرام در يك رنگ، نوعي تعامل اجتماعي ميان نيازمند و بي نياز، حاكم و محكوم و رييس و مرئوس مي‌باشد و به انسان‌ها مي‌فهماند كه ارزش حقيقي انسان، غير از مال و مقام است.

\* يكي ديگر از منافع اجتماعي حج، ايجاد مسؤوليت اجتماعي در فرد است; زيرا فرد در طواف پيرامون كعبه، سعي ميان صفا و مروه، وقوف در عرفات و مشعر، بيتوته در منا ورمي جمرات، احساس مي‌كند كه جزئي از امّت‌اسلامي است كه عمل، هدف، خدا، قبله و كتاب واحد دارد و در نتيجه، به فكر مسؤوليت اجتماعي مي‌افتد.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . قريش بر اين باور بودند كه وقوف در عرفات، وظيفه كساني است كه از خارج مكه آمده‌اند، اما قريش و طوايف اطراف حرم و وابستگان آن‌ها خود را از اين كار معاف مي شمردند.

2 . بقره: 199

3 . تحف العقول، ص30

52

\* ديگر از منافع اجتماعي، «امنيت اجتماعي» است كه هيچ كس در ايام حج حق تعرّض به ديگران، حتي حيوانات را ندارد; چرا كه خداوند متعال فرمود: «هركس داخل آن شود، در امان است.»( 1 ) و «به ياد آور هنگامي را كه خانه كعبه را مرجع و مركز امن و امان براي مردم قرار داديم.»( 2 )

وجود جامعه امن و مطمئن و به دور از هر گونه تجاوزي، از آرزوهاي ديرين دانشمندان و مصلحان بوده و هست كه سازمان‌ها و جوامع بين المللي، در تحقّق چنين آرزويي هستند، امّا تاكنون ره به جايي نبرده‌اند، ولي خداوند حكيم، بر اساس حكمت متعاليه اش قرن‌ها قبل، منطقه اي را در يك نقطه از زمين براي چنين هدفي بنيان نهاده است; به حدّي كه شكار حيوانات و حتي كمك كردن شكارچي به واسطه نشان دادن آن با گوشه چشم هم ممنوع گرديده است; آن هم در منطقه اي كه نا امن بود. انسان‌ها ربوده مي‌شدند و همه جا غارت و كشتار بود( 3 ) و منطقه اي كه ظلم و فساد و بحث و جدال در آن منع شده است. قرآن در اين باره مي‌فرمايد: «كساني كه با احرام، حج را بر خود واجب كرده‌اند، بايد از تمتّعات جنسي و انجام گناه و بحث و جدال اجتناب نمايند.»( 4 )

وجود چنين جامعه اي، از آغاز خلقت، مورد عنايت خداوند متعال بوده است، كه شرط اساسي بقاي هر جامعه، چنين نعمتي است تا انسان‌ها كلاس آن را در هر سال در اين مكان بگذرانند و در سراسر جهان گسترش دهند. اين تمرين و نمايش، اگرچه در مدّت كوتاهي است، اما هرچه هست، تمريني براي شركت كنندگان و اتمام حجتي براي جهانيان است و اگر محلّ تشكيل كنگره حج در نقطه امني قرار داده شد، براي اين است كه سران و نمايندگان مسلمانان، آزادانه و با كمال اطمينان نسبت به يكديگر و بدون هيچ تشويشي، منافع مسلمانان را در نظر گرفته و از همديگر جهت رفع مشكلات ياري بجويند.

\* از منافع ديگر اجتماعي حج، معارفه و آشنايي بين المللي مسلمانان جهان است كه امام ششم، جعفربن محمد (عليهما السلام) در بيان علل حج فرمود: «خداوند در حج

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . آل عمران: 97

2 . بقره: 125

3 . عنكبوت: 67

4 . بقره: 197

53

وسيله اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم آورد تا همديگر را بشناسند.»( 1 )

در سايه شناخت يكديگر، زمينه تبادل آرا و افكار فراهم مي‌شود و هر گروه، از هر دياري كه مي‌آيد، دستاوردهاي علمي و پيشرفت هاي فرهنگي و اقتصادي خويش را به برادران ديني ديگر مناطق و كشورها انتقال مي‌دهد و با اين عمل، نردبان ترقي و تعالي را براي همديگر فراهم مي‌نمايد و نقطه هاي قوّت و ضعف خويش را شناسايي مي‌كنند و در صدد تقويت خويش بر مي‌آيند.

\* از آثار و منافع اجتماعي حج، تنظيم برخورد اجتماعي زن و مرد است; چرا كه در ايام حج، آموخته مي‌شود كه در برخوردها مواظب يكديگر باشند و به گونه اي ظاهر نشوند كه هوس انگيز باشد، بلكه بايد به دور از هرگونه آرايش و با لباس معمولي، در مقابل هم ظاهر گردند و حتّي بايد از لذّت جنسي حلال هم صرف نظر كنند تا تمرين و آزمايشي در پهنه زندگي اجتماعي گردد; (فَلاَ رَفَثَ وَلاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِي الْحَجِّ) ( 2 ) كه مراد از «رفث» هرگونه لذّت جنسي در ايام احرام است. پس «عفّت اجتماعي» در موسم حج، تمرين داده مي‌شود تا در غير موسم حج برخوردهاي زن و مرد بهبود يابد.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . وسائل الشيعه، ج11، ص14

2 . بقره: 197

54

\* «آموزش و تمرين نظم و انضباط اجتماعي» نيز از آثار اجتماعي حج است; و اين كه حج از آغاز تا انتها، از روي نظم و ترتيب خاصي انجام مي‌گيرد; شروع آن در وقت معين و در مكان معين و با لباس و رمز مشخص و طواف، سعي، وقوف، رمي، هدي و... بايد بر اساس اندازه معين و نظم خاص انجام پذيرد تا بشر درسي از نظم و انضباط اجتماعي را بياموزد و براي هميشه آن را در جامعه رعايت كند.

\* و بالأخره، اجتماع عظيم حج، ارائه نمونه عملي جامعه اسلامي است كه در سايه ايمان تشكيل گرديده و نمونه اي كوچك از اجتماع روح دار به نمايش گذاشته مي‌شود كه روابط اجتماعي مردم با يكديگر تحت تأثير ايمان و محبت واقع شده و در آن محيط معنوي خودخواهي و رفتار و گفتار ناپسند بسيار كم ديده مي‌شود; محيطي آرام و با صفا كه رعايت فضايل اخلاقي و حقوق اجتماعي به چشم مي‌آيد و اين اجتماع در واقع، نمايشي از جامعه اسلامي است كه داراي شكوه، عظمت، امنيت، عدالت، مساوات واقعي و نظم و انضباط اجتماعي مي‌باشد كه از امتيازات آن اين است كه هر سال اين اجتماع تشكيل و در معرض عمومي گذاشته مي‌شود.( 1 )

ب: منافع سلوك جمعي در حج

بي‌شك، حج از برنامه هاي سلوك جمعي و قضيه اي جهاني است و براي منطقه و گروه مخصوص و جغرافياي ويژه نيست; همان طور كه خداوند متعال در خطاب به حضرت ابراهيم فرمود: «مردم را دعوت عمومي به حج كن تا پياده و سواره بر مركب هاي لاغر، از راه دور قصد خانه خدا كنند.»( 2 )

اين سلوك جمعي، كه از افراد مختلف جهان، با تفاوت در رنگ و پوست و زمان و مكان به وجود آمده، منافع زيادي را در بر دارد; نخست اين كه زمينه ساز يك دولت واحد جهاني است و خود اين سلوك جمعي، دليل بر اين است كه اسلام جهاني است. مسلمانان از قاره هاي مختلف جهان، با تفاوت هاي بسيار، در يك نقطه دور هم جمع مي‌شوند و يك خدا و يك پيامبر و يك كتاب و يك قبله و يك

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . با استفاده از كتاب حج در قرآن شهيد بهشتي.

2 . حج: 27

55

هدف را دنبال مي‌كنند و از يكرنگي و همفكري فهميده مي‌شود كه تشكيل دولت واحد جهاني امكان دارد و در واقع، حج ارائه نمونه عملي اين دولت واحد جهاني است.

از سوي ديگر، شكي نيست كه سلوك جمعي، باعث تغيير اجتماعي ملموس مي‌شود، اما از آنجا كه سلوك جمعي در حج، از بالاترين درجه تعامل اجتماعي است، پس نتيجه اين سلوك، در مرتبه برتر قرار دارد; چرا كه:

اولاً: تغيير اجتماع آن مطلوب، ثابت، عميق و ريشه دار خواهد بود.

ثانياً: بعد از اداي مناسك حج، دو تغيير در انسان حاصل مي‌شود; يكي تغيير روحي و تطهير نفسي و ديگري تغيير اجتماعي.

ثالثاً: از آنجا كه حج نقش خطيري در تغيير حيات روحي و اجتماعي دارد، بنابر اين، حرمتي از حرمات الله است كه هتك آن روا نيست و هركس كه برنامه هاي الهي را بزرگ بشمارد و احترام آن را حفظ كند، براي او نزد پروردگارش بهتر است.( 1 )

رابعاً: در اين سلوك جمعي، مترقّي ترين شعار اجتماعي وجود دارد و آن شعاري است كه اسلام به آن امر كرده و سنت پيامبر است و آن شعار برائت از مشركين است كه بهترين شعار براي احياي عدالت اجتماعي است; چرا كه بزرگترين انحراف در دين اسلام، كه باعث انواع شقاوت مي‌شود، شرك به خداست و ترديدي نيست كه وجود شرك در جوامع انساني، مانعي بر سر راه «عدالت اجتماعي» است و اعلان برائت از مشركين، سرآغاز تغيير اجتماعي انسان است تا اجتماع موحّد در همه سطوح، بر اساس احكام اسلام و عدالت اجتماعي، استوار گردد.( 2 )

5 ـ بُعد اقتصادي حج

حج به جهت داشتن بُعد معنوي و عرفاني، ابعاد ديگر آن، به ويژه بُعد اقتصادي و مادي آن، مورد ترديد واقع شده است; به طوري كه گفته‌اند مگر ممكن است

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حج: 30

2 . با استفاده از جزوه دكتر الأعرجي.

56

چنين عبادت با معنويت، همراه با بُعد مادي و اقتصادي باشد، بلكه اين مسائل را منافي با روح حج مي‌دانسته‌اند و اين خاصيت يك سو نگري به حج است; همچنان كه اين توهّم در زمان جاهليت هم وجود داشته و خيال مي‌كردند معامله و تجارت و كسب و كار در ايام حج، حرام و باعث بطلان آن مي‌گردد.( 1 ) اما خداوند متعال براي مقابله با اين طرز تفكّر، آيات متعددي را نازل نموده است كه تعدادي از آن‌ها به شرح زير است:

( لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلا مِنْ رَبِّكُمْ... ).

«گناهي بر شما نيست كه از فضل پروردگار خود (منافع اقتصادي در ايام حج) برخوردار شويد.»( 2 )

شكي نيست كه مراد از «فضل» در آيه، فضل و بهره مادي است; زيرا مسائل معنوي، جاي هيچ گونه ترديدي نبود تا بفرمايد: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...) همچنان كه مراد از «ابتغاء»، ابتغاي بعد از اتمام حج نيست; چراكه معامله و تجارت بعد از اعمال حج، جاي بحث و گفتگو ندارد، بلكه آنجا كه محلّ كلام بود، معامله و تجارت در هنگام عمل بود و آيه مباركه هم در ردّ اين نوع تفكّر، با صراحت تمام فرمود:

«هيچ گونه مانع و اشكالي وجود ندارد كه مردم از فضل خدا بهره مند گردند، بلكه با توجه به معناي ابتغاء( 3 ) مي‌توان در راه كسب آن اجتهاد و كوشش هم نمود و حتي با ملاحظه «مِنْ رَبِّكُم» مي‌توان به آن رنگ عبادت داد تا از مصاديق بارز آيه (رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ...) ( 4 ) به شمار آيد. منتهي بايد مواظب بود كه تجارت در خلال حج، «ابتغاء مِن فضل الله» باشد.

مؤيد ديگر بر اطلاق «ابتغاء فضلاً مِن ربكم» بر امور مادي، نظاير اين آيه در قرآن است كه «ابتغاء فضل الله» بر امور مادي نيز اطلاق شده است; از جمله در سوره مباركه جمعه فرمود:

هنگامي كه نماز پايان گرفت، شما آزاديد، در زمين پراكنده شويد و از فضل الهي طلب كنيد.( 5 )

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مجمع البيان، ج1، ص295

2 . بقره: 198

3 . "ابتغاء، فقد خصّ بالاجتهاد في الطلب"، مفردات راغب.

4 . نور: 37، "مردان الهي كساني هستند كه نه تجارت آن‌ها را از ياد خدا باز مي دارد، نه خريد و فروش."

5 . جمعه: 10 ; آل عمران: 174 ; نحل: 14 ; اسراء: 12

57

( فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلاَةُ فَانتَشِرُوا فِي الاَْرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ... ).

از سوي ديگر، اين گونه يك سو نگري به حج، در زمان ائمه (عليهم السلام) نيز براي ياران آن‌ها ايجاد سؤال كرد كه آيا تجارت و بهره مندي مادي در ايام حج ضرري به حج نمي‌رساند. چنانكه شخصي مثل معاوية بن عمار، به امام صادق (عليه السلام) عرض كرد: مردي براي تجارت به طرف مكه حركت مي‌كند يا شتري دارد كه كرايه مي‌دهد، آيا حجش ناقص است يا كامل؟ حضرت پاسخ فرمودند: حجش كامل و تمام است.( 1 )

ـ از آيات ديگري كه دلالت بر بُعد اقتصادي حج دارد، آيه شريفه ذيل مي‌باشد: (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ...) ( 2 ) است. با توجه به تقابل دو جمله (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ) و (يَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ)، برداشت مي‌شود كه حج، دو بُعد دارد; «عبادي» و «غير عبادي» و به يقين يكي از مصاديق بارز منافع، همان منافع اقتصادي حج است كه احتمالاً به دليل اهميت اين بُعد يا جهت مقابله با تفكّر جاهلي، مقدّم بر بُعد معنوي حج ذكر شده است.

شاهد قطعي بر اين كه مراد از منافع، اقتصادي هم هست، تمسّك حضرت امام رضا (عليه السلام) به اين آيه شريفه است كه در ضمن بيان علل و فلسفه حج فرمود:

«منافع و آثار حج، تمام اهل زمين; از شرق و غرب و خشكي و دريا را فرا مي‌گيرد، چه آنان كه حج را به جا مي‌آورند و چه آنان كه به حج نمي‌روند. از اين رو است كه قرآن فرمود: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ)».( 3 )

ـ توجيه ديگري كه مي‌شود براي تقدّم بُعد «غير عبادي» بر «عبادي» در اين آيه مباركه ذكر كرد، جنبه رواني قضيه است كه براي جذب مردم عادي به سوي خانه خدا، ابتدا روي منافع مادّي تكيه نموده و به تعبير مرحوم علاّمه طباطبايي، از آنجاكه انسان به طور فطري، حبّ ذات دارد و به منافع خويش علاقمند است، در همان اول فرمود: (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ).( 4 )

ـ از جمله آيات ديگر، آيه دوم از سوره مباركه مائده است كه خداوند متعال خطاب به مؤمنان مي‌فرمايد: «احترام كساني را كه به خاطر معاش و معاد، قصد خانه

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . فروع كافي، ج4، ص275

2 . حج: 27 و 28

3 . بحار الأنوار، ج96، ص32

4 . الميزان، ذيل آيه.

58

خدا را كرده‌اند، نگه داريد.»( 1 ) يعني زائران خانه خدا، انسان هاي محترمي هستند. بنابراين، حرمت آنان را حفظ كنيد.

علاوه بر اين كه لسان اين آيه لسان مدح است و نيز بُعد اقتصادي آن مقدم بر بُعد عبادي ذكر گرديده، از تقابل (فَضْلا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً)، به خوبي استفاده مي‌شود كه مراد از منافع، نفع اقتصادي است.

ـ شاهد قرآني ديگر بر اهميت بُعد اقتصادي حج، آيه اي از سوره مباركه قصص مي‌باشد كه خداوند تعالي، ضمن منّت نهادن بر مشركان، روي دو نعمت تأكيد مي‌كند; «امنيت» و «مواهب اقتصادي»; «آيا ما حرم امني در اختيار آن‌ها قرار نداديم كه محصولات هر شهر و دياري به سوي آن آورده شود ولي اكثر آنها نمي‌دانند.»; )...أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبَي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْء رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ).( 2 )

عنايت در كلمات «كُلِّ شَيْء» و «رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا» و فعل «يُجْبَي» كه دلالت بر استمرار دارد، اهميت مطلب را دو چندان مي‌كند. به علاوه، اين دو نعمت، متعلق به زماني بود كه آنان مشرك بودند و خداوند به ايشان وعده مي‌دهد: اگر آنان كه در شهرها و آبادي‌ها زندگي مي‌كنند، ايمان بياورند و تقوا پيشه كنند، بركات آسمان و زمين را برايشان مي‌گشايد;( 3 )( وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَي آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَات مِنْ السَّمَاءِ وَالاَْرْضِ...) .

ـ شاهد قرآني ديگر آيه 28 از سوره توبه است. در اين آيه مي‌فرمايد:

«اي كساني كه ايمان آورده ايد، بدانيد كه مشركين آلوده و ناپاك‌اند. بنابراين، پس از اين سال نبايد قدم به مسجد الحرام بگذارند و اگر از فقر مي‌ترسيد، به زودي خداوند شما را از فضل خويش ـ هرگاه بخواهد ـ بي نياز مي‌سازد. خداوند دانا و حكيم است.»

از آنجاكه مكيان به دنبال سود و تجارت بودند، ترسيدند كه نكند به خاطر اين منع، تجارت آنان از رونق بيفتد و وضع اقتصاديشان خراب شود، لذا خداوند در مقام

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مائده: 2

2 . قصص: 57

3 . اعراف: 96

59

دلجويي آن‌ها، وعده فرمود كه به زودي شما را از فضل خويش بي نياز مي‌سازم.

همچنان كه تاريخ گواهي مي‌دهد، بزرگترين بازار، از جمله بازار معروف عكاظ، در موسم حج بر پا مي‌گرديد و احتمالاً سوره قريش( 1 ) را بتوان مؤيد ديگر قرآني بر اين گونه بازار دانست.

ـ آيات مربوط به قرباني نيز دليل قطعي ديگر بر بُعد اقتصادي حج است; زيرا يكي از اسرار قرباني، سير كردن گرسنگان مي‌باشد:

( ...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ...) ( 2 )

( فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ) .( 3 )

همچنان كه پيامبر گرامي اسلام فرمود: «خداوند اين قرباني‌ها را براي سير كردن مساكين قرار داده است.»( 4 )

علاوه بر آيات، روايات، زيادي هم دلالت بر بُعد اقتصادي حج دارد; به طوري كه در بعضي از احاديث معصومين (عليهم السلام) ، يكي از علل و اسرار حج، بُعد اقتصادي آن بيان شده است.

امام صادق (عليه السلام) يكي از آثار حج را منافع اقتصادي شمرده است.( 5 )

امير مؤمنان (عليه السلام) در نهج البلاغه مي‌فرمايد: «وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ... يُحْرِزُونَ اْلاَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ».( 6 )

حضرت رسول نيز حج را عاملي براي ريشه كردن فقر در جوامع اسلامي خوانده، مي‌فرمايد: «الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ...».( 7 )

با توجه به مطالبي كه گفته شد، اقتصاددانان كشورهاي اسلامي مي‌توانند از زمينه و فرصت حج استفاده نموده، با همفكري و همگامي، پايه محكمي را براي اقتصاد سالم اسلامي پي ريزي نمايند و با ارائه مظاهر رشد اقتصادي و نمونه هاي توليدي در ايام حج، سبب رشد سطح توليد از نظر كمّي و كيفي و در نتيجه زمينه مشاركت هاي اقتصادي را ايجاد و شاهد شكوفايي آن در جوامع اسلامي باشند.

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . {لاِِيلاَفِ قُرَيْش \* إِيلاَفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ}.

2 . حج: 36

3 . حج: 28

4 . بحار الانوار، ج96، ص296

5 . وسائل الشيعه، ج11، ص13

6 . نهج البلاغه (صبحي صالح)، ص45

7 . بحار الانوار، ج74، ص62

60

بديهي است، يكي از راه هاي تحقّق اين هدف، برپايي نمايشگاه بين المللي فراورده هاي اقتصادي مسلمانان جهان در كنار حرمين شريفن است كه موجب رشد مبادلات تجاري ميان كشورهاي اسلامي نيز خواهد شد; همچنانكه نبي مكرّم اسلام‌ (صلّي الله عليه وآله) وقتي به مدينه هجرت كردند، بازاري را در كنار مسجد تأسيس نموده، دستور دادند مسلمانان از اين بازار خريد و فروش نمايند و بكوشند كالاهاي مورد نياز را، خودشان توليد و در اين بازار به معرض نمايش بگذارند.( 1 )

ليكن با كمال تأسف امروزه در اين اماكن مقدس، توليدات بيگانگان و دشمنان اسلام به معرض نمايش گذاشته مي‌شود و سود و منافع آن به جيب اجانب مي‌رود و گاهي بر ضدّ مسلمانان به كار گرفته مي‌شود.

پي‌نوشت‌ها:

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . محمد خاتم پيامبران، مقاله حضرت آيت الله حسين نوري.